



در خودش فدا کشید

☑ سعید پورزال

دست خط تو را زمان رو کرد
تو زمان شکسته ی دردی
دست خط مرا زمان رو کرد
می نشینم که باز برگردی

روزهایم همیشه تیدارند
روزهایی که خسته از هر چیز
روزهایی که بغض می بارند
روزهای همیشه ی پاییز

چشم هایم گره به در خوردند
از نگاه تو پشت پا خوردند
از سکوتی که مرگ می بارید
در سکوت همیشه ام مردند

خسته از ماه کامل امشب
رو به صفر مدار تنهایی
ساعتی پشت پنجره لم داد
توی فکر قمار تنهایی

قهوه ای خورد و باز با خود گفت
آینه مثل من چه دلتنگ است
توی فکری عمیق رفت از نو
گفت این درد شیشه از سنگ است؟

به خودش آمد و کمی خندید
پشت سیگار روشنش دردی ست
قهوه ای سر کشید و سردش شد
رفتن از پیش او که نامردی ست...

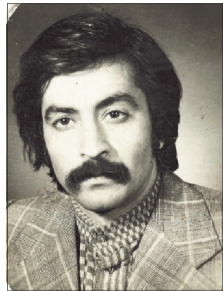
در خودش خط کشید شعرش را
در دلش کوچه کوچه تنهایی ست
مرد بیچاره از خودش پرسید
دل شکستن چرا تماشایی ست

زیر اوار عشق بدنامم
واژه ای قد کشید و رسوا شد
واژه ای که «سعید» تنها بود
هم قطار نسیم دریا شد

توی دست نسیم پاییزی
رو به دریا نشست و خالی شد
بعد حافظ نشست و شعری گفت
روزگارم چه خوب فالی شد

□□□□

ماه رفت و سپیده دم رفتم
پر کشیدم به سمت قایق ها
پر کشیدم به سمت شهری دور
رو به جغرافیای عاشق ها



☑ زنده یاد محسن پزشکیان

چشمت اگرچه آیت افسونگری شدهست
افسانه‌ی نگاه منش سرسری شدهست
بازار بی‌وفایی تو گرم و این عجب
بازار مهر ماست که بی مشتری شدهست
آن قلب مهر پرور خوش باورم ببین
لبریز از ترانه‌ی ناباوری شدهست
آن اختران پاک شب، آخر کجا شدند؟
کامشب نصیبم از همه بی‌اختری شدهست
ما در قبای دیو، پری وار خوش‌تریم
دنیا چو جای دیو و قبای پری شدهست
جز زردی غم به سراپا مجوی رنگ
رخسار من، به سیلی، نیلوفری شدهست
آیا بود که آب شود قلب آهنت
با آه من که کوره‌ی آهنگری شدهست؟



بوی باران روی سیب‌های کال

☑ ملک تاج (افرا) گرجی‌نیا - شهرستان باشت

پیام می‌شوم در تلفن همراهت هر روز و تمام شب
سیب‌ها را بو می‌کشم.
باران بر سیب‌های کال بو می‌کشد و من تمام
نشانه‌ها را پشت شیشه‌های مشیک.
زمان آن رسیده که در پیراهن تو از ریتم خارج
شوم با نتهایی که از آن سوی دامنم نواخته
می‌شود.



کابوس

☑ شیما شیبانی

کاش امشب
دست کابوس‌هایم را بگیرم
و از ارتفاع حماقتم پرتشان کنم
- تا پای رابطه‌ام را نلنگاند -
و وقت میهمانی آفتاب
پرده‌ها را کنار بزنم
دریچه را بر آواز پرستوها باز کنم
بگذارم بهار به خانه بیاید
باد برقصد
و نور بر آینه‌ام بتابد
اگر پریشانی گیسویم را
برای شانه‌ی تو تکه نمی‌داشتم
اسیر پاییز نمی‌شدی
- بهانه‌ی باران نمی‌شدم -
کاش باید‌هایم را
- به جای زنجیر تو -
در مشت می‌گرفتم

آن وقت

تو

پشترها به خانه برمی‌گشتی...



با تو هم به سر می‌شود

☑ مرضیه قربانی‌زاده

یکی نبود قصه‌هایم، این روزها صدایت، نگاهت و
تمام خاطره‌هایت، برعکس خودت همیشه مهمانم
هستند!
خیانت درب خانه‌ام را نزن، تو فقط برای چند
روزی رفته‌ای
هی رفیق! اگر نباشی هم دنیا تکان نمی‌خورد. تنها
شهر را به هم نمی‌ریزی. دیگر دارد بی تو هم به
سر می‌شود انگار...

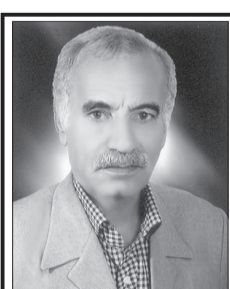


به یاد من باش

◆ پروین باقری



به هوای تو هر شب بر پشت بام دلتنگی
می‌نشینم.
لحظه‌های انتظار را تا سپیده صبح می‌شمارم،
بارها حسابش را گم می‌کنم و مثل همیشه
بر جاده‌های بی کسی چشم می‌دوزم به امید
روزی که به سراغم بیایی، قبل از اینکه به
اعماق فراموشی پرت شوم.



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه
یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در
ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی
برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر